

چرخیات

دکتر علی اکبر احمدی دارانی^۱

چکیده

«چرخیات» نوع ادبی ناشناخته‌ای در تاریخ ادبیات فارسی است. با آنکه در تمام دوره‌های شعر فارسی (از آغاز تا پایان دوره قاجار) نمونه‌هایی از چرخیات می‌توان یافت؛ اما به سبب آنکه تا قرن نهم، نام مشخصی بر آن نهاده‌اند، ناشناخته مانده است. چرخیات شعری است، در قالب قصیده که شاعر، چرخ (= آسمان) و ستارگان و بروج فلکی را توصیف می‌کند و گاه با نیروی خیال، به معراج می‌رود (= معراج الخیال) تا مدح ممدوح را از زبان چرخ و آنچه در آن است، بیان کند. در این مقاله برای نخستین بار، چرخیات از معروف‌ترین شاعران زبان فارسی، از لابه‌لای دیوان‌ها و تذکره‌ها استخراج شده است تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که نخستین نمونه چرخیات، از چه زمانی پدید آمده است و سابقه کاربرد این نام، برای این نوع شعر از کجاست؟ موضوع و محتوای چرخیات چیست و مخاطب آن کیست؟ چرخیات در سیر تاریخی خود، چه دگرگونی‌هایی را پذیرفته است و مناسبات متون در این نوع شعر، چگونه است؟ آیا چرخیات در ساختار سنتی قصیده‌های مدحی و صرفاً در تشبیه قصیده‌ها، نمودار شده یا در دوره‌های بعد، کلیت شعر را فرا گرفته است و به صورت نوع ادبی مستقلی در شعر فارسی نمایان شده است؟

کلیدواژه‌ها: نوع ادبی، چرخیات، فلکیات، معراج الخیال، نظام استرآبادی.

۱- مقدمه

در تاریخ ادبیات فارسی انواع ادبی گوناگون و ناشناخته‌ای وجود دارد که تشخیص و تعیین حد و حدود آن‌ها، کاری دشوار و پیچیده است. از یک سو اشراف بر مجموعه‌ای گسترده از متون فارسی موجود که در طول بیش از هزار سال پدید آمده، ضروری است و از سوی دیگر، نبود چاپ‌های علمی و دقیق از تمام متون فارسی و فقدان برخی از آثار ادبی و محصور شدن بسیاری از پژوهش‌ها، بر آثار ادبی شاخص و بی‌اعتنایی به آثار شاعران و نویسندگان کمتر شناخته شده که چه بسا در شکل‌گیری و کمال بسیاری از نوع‌های ادبی، تأثیرگذار بوده‌اند، از دیگر علت‌های ناشناخته‌ماندن برخی از انواع ادبی است. مبانی نظری گذشتگان نیز درباره چستی انواع ادبی و بخش‌بندی‌های آن، بدرستی دانسته نیست و نشان صریح و روشنی از آن، در متون نمی‌توان یافت. در این میان باید تشتت تعریف‌ها و به تبع آن، اختلاف نظر محققان معاصر را افزود.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- نام (چرخیات / فلکیات)

یکی از مهم‌ترین نشانه‌ها برای شناخت نوع‌های ادبی، نامگذاری گذشتگان بر آثار ادبی خویش یا دیگران است. برخی از این نام‌ها بصراحت در کتاب‌های تذکره، تاریخ و دیوان‌ها به کار رفته است که از آگاهی شاعر یا نویسنده، بر آن نوع ادبی دلالت دارد و نشانه‌ای برای ردیابی امتداد یا انسداد آن، برای محقق امروزی است.

یکی از نوع‌های ادبی ناشناخته در شعر فارسی که برخی شاعران، شعر یا اشعاری در آن نوع سروده‌اند و صاحبان تاریخ و تذکره از آن نام برده‌اند، «چرخیات» یا «فلکیات» است. نشانه رواج سرایش چرخیات و در عین حال بی‌نامی آن، عنوان‌هایی عمومی است که کاتبان نسخه‌نویس، جنگ‌پردازان و تذکره‌نویسان تا پیش از قرن نهم، به چنین اشعاری داده‌اند: «در صفت افلاک و بروج و مدح...» (انوری، ۱۳۷۲: ۳۰۳ و ۳۱۴)؛ «در علم هیأت و نجوم گوید» (فریداحول، ۱۳۸۱: ۱۸۵)؛ «استاد عبدالرافع هروی فرماید و در این شعر صفت ستارگان دوازده برج کند» (محمد بن یغمور، ۱۳۹۵: ۱۴۸)؛ «... و ایراد بعضی از اصطلاحات نجومی» (فلکی شروانی، ۱۳۴۵: ۶۴)؛ «فی صفة الكواكب» (خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۲۱).

نظام استرآبادی، (متوفی ۹۲۱) یکی از قصیده‌های خود را «چرخیات» خوانده است:^۱
 کسی زین گونه زیر چرخ، «چرخیات» نشنیده ز خوش طبعان رنگ آمیز صنعت سنج نظم آرا
 (نظام استرآبادی، ۱۳۹۱: ۵۸)

عنوان یکی دیگر از قصیده‌های وی به مطلع زیر، «چرخیات» است:
 شب قضا از ماه نو کشتی در آب انداخته ز آفتابش لنگر زرین طناب انداخته
 (همان، ۴۴۸)

در برخی از متون که در فاصله زمانی قرن نهم تا یازدهم پدید آمده‌اند، به نام این نوع شعر (= چرخیات / فلکیات) و نسبت آن با نظام استرآبادی تصریح شده است:^۲
 - «شاه‌طاهر^۳ در قصاید بهاریات چون نظام استرآبادی است در فلکیات» (بداؤنی، ۱۸۶۸: ۱/ ۴۸۳).
 - «در چرخیات^۴ مولانا نظام استرآبادی...» (فخرالزمانی، ۱۳۹۲: ۱۷۲).
 - «قصیده چرخیات او از جمله معجزات است، از غایت شهرت احتیاج به شرح ندارد» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۷/ ۴۳۵۹).

- «صنایع فلکیات و بدایع تشبیه و چرخیات را کم کسی مثل او [نظام استرآبادی] گفته» (رک: بشری، ۱۳۸۸: ۲۰).

پیشتر از استرآبادی، ابن حسام خوشفی (متوفی ۸۷۵)، ترکیب «فلکیات» را به کار برده است:
 در «فلکیات» به توفیق محض چند سخن بود که کردم ادا
 (ابن حسام، ۱۳۶۶: ۴)

و قصیده‌ای نیز با عنوان «چرخیات»^۵ به مطلع زیر دارد:
 اطلس رومی برید ترک چگل بر بدن حله زربفت بافت، گلرخ خان ختن
 (رک: ابن حسام، ۱۳۶۶: ۵۷)

بنابر گفته دولت‌شاه سمرقندی، فرید احوال (شاعر قرن هفتم)، قصیده‌ای در «چرخیات» با این مطلع دارد:

نماز شام کز امواج این دریای دولابی فرو شد زورق زرین برآمد طشت سیمایی
 (فرید احوال، ۱۳۸۱: ۱۸۵)

و این به لحاظ تاریخی (قرن نهم) نخستین بار است که «چرخیات» در مورد نوعی از شعر به کار رفته است:

«صفت انجم و صفت طلوع نیر اعظم در آخر قصیده بیان می‌کند، در چرخیات» (دولت‌شاه، ۱۳۸۲: ۱۷۱).

فرید احوال بر این قصیده نامی نهاده است و در پایان که قصد مفاخره داشته، آن را شعری، در «علم هیأت» و «وصف اجرام علوی» دانسته است:

به معبودی که بر اشیاست ذات پاک او سابق به موصوفی که وصف اوست رزاقی و وهابی
که گر در علم هیأت کس چنین شعری کند انشا به شاگردی من او را سر نهم بر خطِ بوایی
چو من اجرام علوی را کسی در عالم سفلی نیارد کرد و صافی نه سلبی و نه ایجایی
(فرید احوال، ۱۳۸۱: ۱۸۷-۱۸۸)

در جایی دیگر دولت‌شاه، قصیده‌ای شصت و پنج بیتی از فخرالدین اوحید مستوفی (متوفی ۸۶۸) به این مطلع را «چرخیات» خوانده است:

گردون فراشت رایت بیضای آفتاب وز پرده‌های دیده‌شب سُست کحل خواب
(رک: دولت‌شاه، ۱۳۸۲: ۴۴۴)

«و این قصیده خواجه اوحید راست در منقبت امام الجنّ و الإنس ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه التّحیّة و الثّناء در چرخیات» (همان).

وجود نام «عروجیه» بر عنوان یکی از چرخیات آذری اسفراینی (رک: همان، ۱۳۸۹: ۴۲) نشانه‌ای از فراگیر نبودن نام چرخیات بر این نوع ادبی تا میانه‌های قرن نهم است.

۲-۲- موضوع

آنچه از موضوع در اینجا مورد نظر است، همان اغراض شعری است که قدما از دیرباز به آن توجه داشته‌اند. غرض اصلی شاعر از سرودن چرخیات، «مدح» و «وصف» است (رک: مؤتمن، ۱۳۶۴: ۹).

نقل نکته‌ای که دولت‌شاه درباره «تتبع و جواب» شعر ابوالمفاخر رازی آورده است، برای شناخت موضوع چرخیات ارزشمند است:

«و اکابر مطلع‌ها درین باب گفته‌اند، غالباً در صفت طلوع نیر اعظم بدین سیاق نگفته باشند و بعضی در صفت غروب آفتاب نیز گفته‌اند» (دولت‌شاه، ۱۳۸۲: ۷۶؛ همچنین رک: همان، ۱۷۱). بنابراین چرخیات فقط در غروب خورشید که زمان طلوع ستارگان است، سروده نشده است؛ بلکه چرخیاتی می‌توان یافت که مطلع آن با برآمدن صبح و طلوع خورشید که دیگر، ستارگان نمودی ندارند، شکل گرفته است و شاعران در آن به وصف ستارگان و بروج فلکی پرداخته‌اند.

۲-۳- مخاطب

مخاطب چرخیات ممدوح است که در دوره‌ای صاحبان قدرت و ارباب سیاست‌اند و از قرن هشتم به بعد، با روایی اشعار مذهبی، ممدوح، علی بن ابی طالب (ع) و برخی امامان شیعه‌اند، به جز معدودی به این شرح:

یکی از چرخیات ابن حسام به مطلع زیر، در «حمد و ثنا»ی خداوند است که در ابتدای آن به توصیف چرخ و ستارگان پرداخته است:

ای بسزای لایق حمد و ثنا ذات تو پاک از صفت ناسزا
(ابن حسام، ۱۳۶۶: ۳)

ابن حسام در قصیده‌ای که در مدح پیامبر اسلام (ص) سروده است، در ضمن توصیف روی و موی ایشان، به توصیف شب و روز و به تبع آن، به «چرخیات» سوق داده شده است:

دوش که شد سرنگون خیمه زربین طناب گنبد پیروزه گشت خرگه نیلی نقاب...
آنکه رخ و زلف اوست روز و شب و صبح و شام نیره صبح شیب طلعت شام شباب
(ابن حسام، ۱۳۶۶: ۳۹)

ابن حسام در قصیده‌ای دیگر به مطلع
دیشب که مه از کوه به صد جلوه‌نمایی بنمود رخ از پرده چو ترکان خطایی
(ابن حسام، ۱۳۶۶: ۲۷۴)

به مدح «مولانا محمد یساول» پرداخته است. این قصیده به مانند هفت قصیده دیگر ابن حسام که در چرخیات و مدح امامان شیعه سروده است؛ باید در مدح علی (ع) یا امامان شیعه باشد؛ اما ممدوح

از معتقدان آل عباسست و گویا عیبی نباشد که چرخیات که ویژه مدح علی (ع) و دیگر امامان شیعه است، برای دوستداران آنها نیز سروده شود:

من معتقد مدح و ثنای تو از انم زیرا که بحق معتقد آل عبایی...
با تو نظر لطف ولایات علی هست زینجاست که والی ولایت به ولایی
(همان، ۲۷۵)

مولانا زلالی (متوفای ۹۳۱) نیز قصیده‌ای در چرخیات، در مدح «امیرمحمد امیریوسف» دارد که وی را به خاندان پیامبر (ص) و علی (ع) منتسب کرده است:

میر محمد سیر، میر محمد که هست پور نبی و ولی نور حسین و حسن
(رک: واصفی، ۱۳۵۰: ۲/ ۲۱۰)

سید صاحب کمال واقف ماضی و حال نیست در این قیل و قال نیست در آن لا و لن
همچو حسین و حسن راسخ و ثابت قدم در سنن مصطفی بر سنن بوالحسن...
ای چو لوای نبی رایت و رأیت بلند وای چو حسین علی خلقت و خلقت حسن
ای گل باغ رسول سرریاض بتول داد خدایت قبول در نظر مرد و زن
(همان، ۲۱۱)

یکی از چرخیات نظام استرآبادی به مطلع زیر، در مدح «امیر یوسف علی کاکلتاش» است که گویا ربطی به جز نامش با علی بن ابی طالب (ع) ندارد:

چون که فرآش چرخ مینافام زد شبانگاه شامیانۀ شام...
(نظام استرآبادی، ۱۳۹۱: ۳۶۹)

یا شعری دیگر در چرخیات از نظام استرآبادی در مدح امیرعلیشیر نوایی، به مطلع زیر که به مربوط به دورانی است که وی از سوی سلطان حسین بایقرا، به حکومت استرآباد منصوب شده است (رک: میرخواند، ۱۳۸۰: ۱۱/ ۵۷۶۵)^۶ و گویا گرایش وی به تشیع، نظام استرآبادی را به سرودن چرخیات در مدح او سوق داده باشد:^۷

نماز شام که طشت فلک فتاد ز بام فکند پرده ز رخسار راز خویش تمام
(نظام استرآبادی، ۱۳۹۱: ۳۷۷)

نظام استرآبادی در برخی چرخیات که مخاطب آنها، علی بن ابی طالب (ع) است، صله و خواسته خود را او می‌خواهد:

چه چشم داشت بود زاسمان مرا که به شب
ولی «نظام» ندارد غمی ز بخل سپهر
ز ماه کاسته برخوان نهاده نیم کماج
حمایتی ز تو باید مرا در آن ساعت
که مرگ مملکت زندگی کند تاراج
(نظام استرآبادی، ۱۳۹۱: ۱۶۷-۱۶۸)

تا شد از جمع مدایح سنج خدامت «نظام»
هر زمانش می‌رسد از عالم معنی تُحَف
(همان، ۳۲۵)

شاهان بنگر سوی «نظام» از کرم خویش
با چشم ترحم چو شود وقت ترحل
(همان، ۳۵۹)

گویا همین بیت‌ها، سبب پدید آمدن حکایت زیر باشد که صاحب *خلد برین*، در معرفی نظام استرآبادی نقل کرده‌است:

«از جمله مدآحان ممدوح سوره مبارکه هل اتی علیه من التّجیات ازکها بود [...] مشهور است که در نظم هر یک از قصاید غراً که موشح به نام نامی آن حضرت می‌ساخت، صله و جایزه آن قصیده از عالم غیب به وی می‌رسید. چون قصیده مشهوره معروفه به «چرخیات»^[A] را در مدح آن قبله مآرب و کعبه حاجات به اتمام رسانید، پیشتر از آن که صله آن را دریابد، روزگارش به انجام رسید [...] مادر وی که زالی کهنسال بود، در تجهیز و تکفین مولوی عاجز مانده بود که مقارن آن صدای در برآمد و شخصی آواز داد که عزیزی هدیه [ای] جهت مولانا فرستاده کسی بیابد و آن را برگیرد. چون مادر جناب مولوی به پشت در آمد که صورت حال باز داند؛ آن شخص خرّقه‌ای سربسته به وی سپرد که این اسباب دفن مولاناست که عزیزی به رسم تحفه فرستاده و چون مادر مولوی خواست که نام آن عزیز را از آن شخص بپرسد، کسی را ندید و بر وی ظاهر شد که آن هدیه از عالم غیب به ازای صله قصیده مذکوره رسیده؛ آنگاه به تجهیز و تکفین گرامی فرزند پرداخته خاطر از مهم وی فارغ ساخت» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۱۵-۳۱۶).

۲-۴- ساختار

تمام چرخیات را می‌توان در سه ساختار زیر بخشبندی کرد:

۲-۴-۱- شاعر شعر خود را با توصیف شب (گاهی با بر آمدن صبح) ماه، ستارگان و برج‌های فلکی آغاز می‌کند و سپس به مدح ممدوح می‌پردازد. در این ساختار، گاهی شاعر با بیتی از تشبیب جدا می‌شود که نشان‌دهنده آن است که او آگاهانه از مقدمه‌ای که در توصیف آسمان و ستارگان است، گذر کرده (=تخلّص) و به مدح ممدوح پرداخته است. برای نمونه ادیب صابر، بعد از تشبیبی در توصیف آسمان و ستارگان می‌گوید:

ز من حدیث سپهر و ستارگان مَطْلَب که من ز چشمه خورشید کرده‌ام مطلوب
(ادیب صابر، بی تا: ۸۴)

یا ابن حسام در قصیده‌ای سروده است:

در «فلکیات» به توفیق محض چند سخن بود که کردم ادا
(ابن حسام، ۱۳۶۶: ۴)

و سپس به ادامه قصیده پرداخته است.

چنین ساختاری از ابتدای شعر فارسی تا دوران قاجار ادامه داشته است که نمونه‌هایی از آن در جدول زیر، نقل شده است:

ردیف	شاعر/ وفات، سال/ قرن	مطلع شعر (مصراع اول)	تعداد ابیات	منبع، شماره صفحه
۱	فرّخی سیستانی / ۴۲۹	سپیده‌دم که هوا بردرید پرده شب	۴۱	دیوان، ص ۸
		ز آفتاب جدا بود ماه چندین شب	۴۰	دیوان، ۱۶
۲	منوچهری دامغانی / ۴۳۲	شب‌ی گیسو فرو هشته به دامن	۶۵	دیوان، ۸۶
۳	ازرقی هروی / ۴۶۵	به فال سعد و خجسته زمان و نیک اختر	۶۷	دیوان، ۱۶
		دوش در گردن شب عقد ثریا دیدم	۹ (ناقص)	دیوان، ۵۵
۴	ناصرخسرو / ۴۸۱	این چه خیمه‌ست این که گویی پر گهر دریاستی	۴۸	دیوان، ۲۲۵
		دوش تا هنگام صبح از وقت شام	۴۳	دیوان، ۳۶۳
۵	شاه‌علی ابی رجاء الغزنوی / پنجم	سپیده‌دم که خط نور بر ظلام کشند	۳۱	لباب الألباب، ۷۶۵

ردیف	شاعر/ وفات، سال/ قرن	مطلع شعر (مصراع اول)	تعداد ابیات	منبع، شماره صفحه
۶	مسعود سعد/ ۵۱۵	دوش در روی گنبد خضرا	۵۸	دیوان، ۱
		ازین دوازده برجم رسید کار به جان	۱۶	دیوان، ۵۱۵
		شب آخر شد از جهان شب من	۴۲	دیوان، ۶۲۲
۷	ابوالمفاخر رازی/ ششم	بال مرصع بسوخت مرغ ملامع بدن	۶۳	حلّ ما ینحل، ۸
۸	ادیب صابر/ ۵۴۲	نماز شام چو کرد آن لطیف کودک خوب	۳۰	دیوان، ۸۳
		چو روز کرد بر سر خود قیرگون چادر	۲۹	دیوان، ۴۷۲
		نماز شام چو صحبت بریدم از مأوی	۴۰	دیوان، ۴۹۵
۹	سیدحسن غزنوی/ ۵۵۷؟	دیدم به خواب دوش براقی ز نور جان	۲۳	دیوان، ۱۳۴
		چون شمع روز روشن از ایوان آسمان	۳۶	دیوان، ۱۳۷
۱۰	رشید طواط/ ۵۷۳	چو از حدیقه مینای چرخ سقلاطون	۵۳	دیوان، ۳۹۸
۱۱	فلکی شروانی/ ۵۷۷؟	دوش چو کرد آسمان افسر سر ز سر یله	۵۰	دیوان، ۵۹
		شاه گردون را نگر شکل دگرگون ساخته	۳۰	دیوان، ص ۶۴
۱۲	مجیرالدین بیلقانی/ ۵۸۶	طارم زر بین که درج از در مکنون کرده‌اند	۴۴	دیوان، ۶۴
		طارم چارم نهفت پرتو شمع جهان	۴۱۳؟	دیوان، ۱۶۹
۱۳	انوری/ ۵۸۷	دی چو بشکست شهنشاه فلک نوبت بار	۷۲	دیوان، ۱۵۴
		جرم خورشید دوش چون گه شام	۶۵	دیوان، ۳۰۳
		دوش سلطان چرخ آینه‌فام	۶۵	دیوان، ۳۱۵
۱۴	ظهیر فاریابی/ ۵۹۸	چون شد از دریای مینا زورق زر ناپدید	۱۷	دیوان، ۸۹
		چون بر زمین طلیعه شب گشت آشکار	۳۸	دیوان، ۹۸
		دوش در وقت آنکه ظل زمین	۴۵	دیوان، ۱۵۲
۱۵	قطبی مروی/ ششم	شاه زرین چتر چون لشکر سوی خاور کشید	۴۶	سفینه بولونیا، ۱۱۴
۱۶	رفیع لبنانی/ قرن هفتم	شبانہ چون بگشادم به روی اختر چشم	۳۸	دیوان، ۱۰۲
۱۷	اثیر اخیسکتی/ ۶۰۹	چون خرقه گشت بر کتف شب ردای قار	۵۵	دیوان، ۱۳۰
		دوش که این شهسوار کره ابلق	۴۷	دیوان، ۱۹۶
		دوش چون راند عرصه گردون	۴۳	دیوان، ۲۶۹
۱۸	عبدالرافع هروی/ هفتم	دوش از غروب چشمه خورشید تا سحر	۲۷(ناقص)	سفینه ترمذ، ۱۴۸

ردیف	شاعر/ وفات، سال/ قرن	مطلع شعر (مصراع اول)	تعداد ابیات	منبع، شماره صفحه
۱۹	شمس طوسی/۶۲۶	چون چادر ظلام جهان در سر افکند	۳۱	دیوان، ۳۳
		دوش کز طره معنبر شام	۳۲	دیوان، ۵۷
۲۰	کمال‌الدین اسماعیل/ ۶۳۵	چو خیل زنگ بیاراستند صف جدال	۵۴	دیوان، ۱۹۱
۲۱	اثیر اومانی/۶۴۴؟	از ناف شب چو روی هوا مشکبار شد	۴۳	دیوان، ۲۱۴
		چو روی روز شد از دود شام چون شبگیر	۶۴	دیوان، ۲۴۴
		دوش آن زمان که ماه برافروخت مشعله	۲۷	دیوان، ۳۴۰
۲۲	سیف اسفرنگ/۶۶۶؟	چو شمع زنگار روز کرد از دود پیراهن	۴۰	دیوان، ۳۲
		مه چو سر از جیب شب تمام برآرد	۳۳	دیوان، ۴۲
		حبذا آن هلال آتش فام	۴۱	دیوان، ۵۳
		شام چون زد سرای پرده به چین	۳۲	دیوان، ۶۴
		دوش کز دامن سرادق شام	۲۸	دیوان، ۶۶
		روی آفاق چو گیسوی بتان شد شیرنگ	۲۹	دیوان، ۸۳
		سیمین هزاران قرص بین بر خوان سبز آسمان	۴۰	دیوان، ۱۰۲
		باز نهان شد از نظر صورت شاه اختران	۵۱	دیوان، ۲۹۷
		نماز شام چو روی هلال بگشاید	۳۵	دیوان، ۳۲۳
		دوش چو پنهان شد از سایه شب آفتاب	۴۷	دیوان، ۴۰۵
		دوش وقت صبحدم دیدم کله بسته آسمان	۴۰	دیوان، ۴۸۰
		۲۳	رکن دعویدار/ هفتم	صبح برآمد ز کوه خنجر زر در برش
برقع زر چون ز روی اختران برداشتند	۵۱			دیوان، ۱۲۱
۲۴	ذوالفقار شروانی/ ۳۱۷۹	چو شد در زنگ متواری رخ آینه خاور	۴۹	دیوان، ۲
		چون به زنگ شام پنهان گشت تیغ آفتاب	۲۰(ناقص)	دیوان، ۱۱۰
		چو بر عذار جهان چین گرفت طره شام	۴۸	دیوان، ۱۱۳
		دوش چو از رود نیل زورق مهتاب	۳۸	دیوان، ۲۲۳
		دوش آن زمان که درع شفق شد به خون خضاب	۴۸	دیوان، ۲۳۱
		چون بر افراخت شب از تارک کیوان اکلیل	۴۱	دیوان، ۲۵۲

ردیف	شاعر/ وفات، سال/ قرن	مطلع شعر (مصراع اول)	تعداد ابیات	منبع، شماره صفحه
		چون گشت درفش سیه شام درفشان	۳۷	دیوان، ۲۷۳
		دوش چون کوبه زنگ مدد یافت ز شام	۲۰	دیوان، ۲۸۰
۲۵	خواجو کرمانی/ ۷۵۰	چون لعل آفتاب برآمد ز کان چرخ	۴۷	دیوان، ۱۸
		اینان که برین گوشه بامند چه نامند	۲۴	دیوان، ۲۱
		چون نو عروس حجله سیمین زرنگار	۸۱	دیوان، ۵۴
		منهی جانم رساند از عالم معنی خبر	۳۵	دیوان، ۵۸
		دی سحرگه چو آتش نشأف	۵۲	دیوان، ۶۹
		دوش این سیمرخ زرین بال یعنی آفتاب	۳۶	دیوان، ۱۸
۲۷	عبید زاکانی/ ۷۷۱- ۷۷۲	چو دست قدرت خراط حقه مینا	۴۰	دیوان، ۷
		صبحدم کز حد خاور خسرو نیلی حصار	۲۷	دیوان، ۳۳
		علی الصبأح که سلطان چرخ آینه فام	۳۹	دیوان، ۴۳
۲۸	ناصر بخارایی/ ۷۹۰؟	صبح در آمد ز دلو یوسف زرین رسن	۶۸	دیوان، ۵
		دوش چون در طشت خون پنهان شد این زرینه طاس	۳۰	دیوان، ۶۵
		نماز شام که بر وفق رای بطلمیوس	۳۶	دیوان، ۶۸
		نماز شام که از دور چرخ روین تن	۴۴	دیوان، ۹۲
		دوش چون آفتاب روشن رای	۴۳	دیوان، ۱۰۷
۲۹	بدر شروانی/ ۸۵۴	بحر خزر بین صبحدم رخشنده گوهر یافته	۱۲۴	دیوان، ۲۵
		صبحدم شاه چارمین کشور	۸۱	دیوان، ۸۷
		نماز شام کاین بحر معلق موج زد بالا	۶۱	دیوان، ۱۰۴
		نماز شام کاین طاوس گردن سیر زرین پر	۶۴	دیوان، ۱۳۴
		نماز شام که بر گرد خیمه ازرق	۳۵	دیوان، ۲۵۱
		صبحدم از اوج موج بحر خضرا شد پدید	۳۲	دیوان، ۲۷۰
		علی الصبأح که قنديل چار طاق معلق	۴۸	دیوان، ۳۱۵
		نماز شام کاین باز مرصع بال زرین پر	۷۵	دیوان، ۳۷۲
۳۰	ابن حسام/ ۸۷۵	ای بسزا لایق حمد و ثنا	۹۲	دیوان، ۴

ردیف	شاعر/ وفات، سال/ قرن	مطلع شعر (مصراع اول)	تعداد ابیات	منبع، شماره صفحه
		دوش از ستم چرخ به صد دل نگرانی	۳۲	دیوان، ۲۸۸
۳۱	نظام استرآبادی / ۹۲۱	شب قضا از ماه نو کشتی در آب انداخته چون که فرآش چرخ مینافام	۴۴	دیوان، ۴۴۸
۳۲	موالی تونی / ۹۴۹؟	من ایزد را که از تأثیر اجرام اثر	۳۵	دیوان، ۷۲
۳۳	نثاری تونی / ۹۶۸؟	چون صبح در این قلعه نه منظر خضرا	۶۷	دیوان، ۲۹۹
۳۴	فتحعلی خان صبا / ۱۲۳۸	چو گاه شام سراپرده ظل مرکز غیرا	۸۰	دیوان، ۲۷
		به چاه باختر چون یوسف خورشید شد پنهان	۶۰	دیوان، ۳۶۰
		دوش چون در باختر شد خسرو خاور نهران	۸۸	دیوان، ۴۰۸
۳۵	قآنی / ۱۱۲۲۳؟	دوش بر گردون بسی تابان شهاب آمد پدید	۳۵ بیت	دیوان، ۱۹۷

در برخی قصیده‌های روایی، شاعر در آغاز تشبیب، به وصف شب یا صبح می‌پردازد و گاهی در پایان آن از آمدن محبوب، سخن می‌گوید که هدف اصلی او از آمدن، برانگیختن شاعر برای سرودن مدحی برای ممدوح است. با توجه به اینکه در منابع قدیم و جدید، آنجا که درباره ویژگی‌های تشبیب قصیده سخن گفته‌اند، حدی برای تعداد بیت‌های آن مشخص نکرده‌اند، به نظر می‌رسد، باید تعداد این ابیات که براساس آن بتوان نام قصیده را «چرخیات» نهاد، بیش از شش یا هفت بیت باشد و در کمترین از این، فرصتی برای «وصف» پدید نمی‌آید و هدف شاعر از آن وصف مختصر، نشان‌دادن زمان و فضا سازی برای ورود به روایت است، نه صرفاً توصیف چرخ.

در این ساختار قصیده‌ای از قطبی هروی به دست آمد (رک: سفینه بولونیا، ۱۳۹۳: ۱۰۹) که تشبیب آن در چرخیات است و تنه اصلی قصیده با ساختار «شعر فتح» تطبیق می‌کند (رک: احمدی دارانی، ۱۳۹۶: ۳۷).

۲-۴-۲- در این ساختار توصیف شاعر از آسمان، ماه، ستارگان و بروج فلکی به تشبیب ختم نمی‌شود و مانند قصیده‌های مدحی، تمایزی بین تشبیب، تخلص، تنه اصلی قصیده و دعای تأیید و شریطه چنان که معمول بوده است، وجود ندارد؛ بلکه شاعر با نیروی خیال/ فکر خود به آسمان عروج می‌کند.^۹

عروجی شد خیالم را درین اندیشه زین معنی مسماً شد به «معراج الخیال»^{۱۰} این گفته غراً
(نظام استرآبادی، ۱۳۹۱: ۵۹)

در دیوان آذری اسفراینی قصیده‌ای به مطلع زیر در مدح امیرالمؤمنین و امامان (ع) دیده می‌شود که
هرکدام از آنها را با یکی از دوازده برج تطبیق داده است:

چنانکه هست فلک را دوازده تمثال که آفتاب بر آن دور می‌کند مه و سال
بر آسمان ولایت دوازده برج‌اند چو آفتاب نبوت همه به اوج کمال
(آذری اسفراینی، ۱۳۸۹: ۵۲)

در این ساختار توصیف شاعر از چرخ و بروج فلکی و آنچه از زبان ستارگان در مدح ممدوح
نقل می‌کند، در کل قصیده گسترش یافته است و نوع ادبی مستقل چرخیات خود را در این ساختار
بهتر می‌نمایاند؛ یعنی کلیت اثر، توصیف چرخ و معراج خیالی شاعر است که در جدول زیر نمونه-
هایی از این نوع ساختار آورده شده است:

ردیف	نام شاعر / وفات، سال / قرن	مطلع (مصراع اول)	تعداد ایات	منبع، شماره صفحه
۱	فرید احول / هفتم	نماز شام کز امواج این دریای دولابی	۴۱	دیوان، ۱۸۵
۲	امامی هروی / ۶۸۶	سحرگه در جهان جان به عون مبدع اشیا	۲۱	دیوان، ۳
۳	خواجوی کرمانی / ۷۵۰	دوش چون پیروز شد بر روم شاه زنگبار	۵۸	دیوان، ۳۶
		قرطه زر چاک زد لعبت سیمین بدن	۷۰	دیوان، ۱۰۱
۴	باباسودایی / ۸۵۳	جم انجم چو زد بر چرخ شادروان دارابی	۱ (ناقص)	تذکره الشعراء، ۱۷۱
۵	آذری اسفراینی / ۸۶۶	نماز شام که از گردش قضا و قدر	۱۸۲	دیوان، ۴۲
۶	ابن حسام / ۸۷۵	چون این خاتون خوش منظر ازین قصر بهشت آسا	۹۴	دیوان، ۷۳
		دیشب که زار و زرد و خمیده چو زلف یار	۵۲	دیوان، ۱۷۵
۷	نظام استرآبادی / ۸۶۶	فضای باختر شد شام گلگون از می حمرا	۱۱۳	دیوان، ۴۹
۸	آقامعصوم خاوری قزوینی / (?)	خسرو خاور چو کند جوشن زرین ز تن	۱۰۲	جنگ، ص ۳۷

۲-۴-۳- شاعر با نیروی خیال فقط در محدوده تشبیب قصیده، به آسمان می‌رود و یک به یک بروج فلکی را در می‌نورد. گاهی بصراحت سخنی از عروج به آسمان در میان نیست؛ اما یک به یک برج‌ها و ستارگان را توصیف می‌کند و هدف او، مانند ساختار پیشین (۲-۴-۲)، ضمن توصیف آسمان، افلاک و ستارگان و بروج، بیان مدح ممدوح است که بر زبان آنهاست تا اینکه به بالاترین درجه در آسمان برسد و سپس بیت تخلص را بیاورد و به مدح ممدوح که همان تنه اصلی قصیده است، برسد.

ردیف	نام شاعر / وفات، سال / قرن	مطلع (مصراع اول)	تعداد ابیات	منبع، شماره صفحه
۱	ازرقی هروی / ۶۵	به فال سعد و خجسته زمان و نیک اختر	۶۷	دیوان، ۱۶
۲	انوری / ۵۸۵؟	چو شاه زنگ بر آورد لشکر از مکمن	۵۳	دیوان، ۳۶۹
		دی چو بشکست شهنشاه فلک نوبت بار	۷۲	دیوان، ۱۵۴
۳	خاقانی شروانی / ۵۹۵	دوش چو سلطان چرخ تافت به مغرب عنان	۵۵	دیوان، ۳۵۰
۴	سیف اسفرنگ / ۶۶۶؟	دوش چون فکرت من کرد نشاط سفری	۳۸	دیوان، ۵۸
۵	ابن یمین / ۷۶۹	دوش رفتم از ره فکرت برین نیلی حصار	۴۵	دیوان، ۸۷
۶	بدر شروانی / ۸۵۴	نماز شام چون برزد شفق شنکرف بر مینا	۶۸	دیوان، ۲۵۴
		سحرگه چون بیاریند این فیروزه منظر را	۱۰۱	دیوان، ۲۵۹
		چو برد لشکر خاور به شام، شاه ختن	۷۰	دیوان، ۵۲۸
۷	آذری اسفراینی / ۸۶۶	طشته زر چو غوطه زد در تک طاس بابلی	۳۳	دیوان، ۸۵
۸	فخرالدین اوحید مستوفی / ۸۶۷	گردون فراشت رایت بیضای آفتاب	۶۵	تذکره الشعراء، ۴۴۴

مجیرالدین بیلقانی قصیده‌ای به مطلع زیر دارد:

طارم زر بین که درج از در مکنون کرده‌اند طاق ازرق بین که جفت گنج قارون کرده‌اند
(همو، ۱۳۵۸: ۶۴)

سراسر محور افقی و عمودی این قصیده انباشته از توصیف اصطلاحات نجومی و بروج فلکی است و برخلاف ساختارهای پیشگفته، عروجی در آن اتفاق نمی‌افتد و شاعر سرانجام مسبب تمام گرفتاری‌های خود را «چرخ» می‌داند و از ممدوح برای رفع آن کمک می‌خواهد:

خسرو این بوالعجب کاران چرخ مهره‌باز
 گاهم از بزم تو همچون جرعه‌ها دور افکنده‌اند
 حقه جانم به خون ناب مشحون کرده‌اند
 گاه بی صدر توام چون باده مطعون کرده‌اند
 پایمال و خاک بر فرقم چو هامون کرده‌اند
 یوسف بخت ورا در چاه مسجون کرده‌اند
 باز خر خون مجیر از دلو و حوت چرخ از آنک
 (مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸، ۶۶)

بر این اساس شاید بتوان ساختاری دیگر برای چرخیات تعریف کرد؛ اما از آنجا که در جستجوهایی که در دیوانهای شعر فارسی انجام شد، فقط همین یک نمونه دستیاب گردید، ساختاری جداگانه برای آن در نظر گرفته نشد.

۲-۵- محتوا

برخی شاعران از علم نجوم و هیأت آگاهی داشته‌اند و برای مضمون‌سازی در شعر خود از آن بهره می‌گرفته‌اند. برای نمونه، تخلص «فلکی» شاعر معروف قرن ششم، به سبب «تبخر وی در علم نجوم و هیأت بوده، چنانکه بعضی هیأت‌شناسان و منجمان را فلکی گویند» (فروزانفر، ۱۳۸۰: ۶۰۲). بنا به گفته دولت‌شاه سمرقندی، خواجه اوحد مستوفی که یکی از سرایتدگان چرخیات است، «در فنون علوم صاحب وقوف بتخصیص در علم نجوم و احکام که درین فن به روزگار خود نظیر نداشت» (دولت‌شاه، ۱۳۸۶: ۴۴۳).^{۱۱}

بعد از قرن هشتم شاعران برای وصف مقام و منزلت علی (ع) و امامان شیعه، از عناصر فلکی بهره برده‌اند:

سپهر با همه بالا نشینی از سر قدر
 برآستان جلالش نهاد سر به سجود
 (ابن حسام، ۱۳۶۶: ۱۳۴)
 قبه تست برآورده به علیین سر
 بر درت چرخ فلک را ز پی تزیین سر
 بر مکان تو که از عرش بود تعظیمش
 هفت جا چرخ مکین را ز سر تمکین سر
 بر سر کوی جناب تو نهاد فرقد فرق
 بر در جاه و جلال تو نهاد پروین سر
 (همان، ۱۴۱)

به نظر می‌رسد، آنچه سبب‌ساز ایجاد چنین محتوایی در چرخیات شده است، ارتباطی است که شاعران بین علی بن ابی طالب (ع) با «معراج» یافته‌اند و سپس آن را به تمام امامان شیعه تسری داده‌اند:

۲-۵-۱- ذکری که از علی بن ابی طالب (ع) در معراج به میان آمده، زمینه را برای آفریدن چنین محتوایی فراهم آورده است:

«...قال رسول الله: لما اسرى بي إلى السماء قيل لي: يا محمد من خلفت في الأرض؟ قلت: سبحانك يا إلهي أنت أعلم بذلك مني ثم قيل لي الثانية: يا محمد من خلفت في الأرض؟ قلت: سبحانك أنت أعلم بذلك مني ثم قيل لي الثالثة يا محمد من خلفت في الأرض؟ قلت: سبحانك يا إلهي أنت أعلم بذلك مني خلفت فيها خير أهلها لأهلها علي بن أبي طالب فقال: يا محمد أتشهي أن ترى علي بن أبي طالب في مقامك هذا؟ قلت نعم يا إلهي. قال: فالتفت عن يمينك. قال: فالتفت فإذا بعلي يسمع و يرى» (كوفی، ۱۴۱۲: ۱/ ۲۱۹؛ همچنین رک: ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۲۹، ۲۳۲).

[ترجمه:]...رسول خدا فرمود: آنگاه که مرا به آسمان بردند، به من گفته شد: محمد، چه کسی را در زمین جانشین کردی؟ گفتم: سبحان الله! خدایا، تو از من بدان آگاه‌تری. بار دوم گفته شد: محمد، چه کسی را در زمین جانشین ساختی؟ گفتم: سبحان الله! تو بهتر از من از آن آگاهی. بار سوم به من گفته شد: محمد، چه کس را در زمین جانشین کردی؟ گفتم: سبحان الله! تو بهتر از من از این امر آگاهی. من در زمین آن‌که برای ساکنان زمین بهترین است؛ یعنی علی بن ابی طالب را جانشین کردم. فرمود: محمد، دوست داری علی بن ابی طالب را در همین جا که هستی، ببینی؟ گفتم: خدایا، بله. فرمود: به سمت راستت توجه کن. فرمود: توجه کردم، ناگاه علی را دیدم که [گفتگویمان را] می‌شنود و می‌بیند.

شبی که برد به معراج کردگار نبی را به هر فلک ملکی دید بر مشابهِ حیدر
نود هزار سخن گفت کردگار به احمد ز نطق شاه شنید آن همه کلام مکرر
(سلیمی تونی، ۱۴۴: ۱۳۹۰)

محرم سرّ نهران حیدر که در شام عروج با نبی در بارگاه قرب او ادنی نشست...

در شب معراج شد نور جبینش بدرقه چون نبی بر پشت رخس آسمان پیما نشست
(نظام استرآبادی، ۱۳۹۱: ۱۲۸)

از قرب و بعد تو گه معراج با نبی شادی بسی نمود فلک، شد زمین غمین
(همان، ۴۳۳)

۲-۵-۲- شاعران از آنچه درباره فتح مکه و رفتن علی بن ابی طالب (ع) بر دوش پیامبر (ص)، برای شکست بت‌های جاهلی شنیده یا خوانده‌اند، از آن به «معراج» تعبیر کرده‌اند:^{۱۲}
«...حدثنی نعیم بن حکیم قال: حدثنی أبو مریم عن علی بن ابی طالب قال: انطلق بی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حتی أتی بی الکعبة فقال لی: اجلس فجلست إلی الکعبة و صعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی منکبی ثم قال لی إنهض فنهضت فلما رأی ضعفی عنه قال اجلس فنزل عنی و جلس ثم قال: یا علی اصعد علی منکبی فصعدت علی منکبه ثم نهضت بی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فلما نهضت بی خیل إلی أنى لو شئت نلت أفق السماء فصعدت علی الکعبة ففتحی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ثم قال: ألق صنمهم الأكبر صنم قریش...» (کوفی، ۱۴۱۲: ۲/۶۰۶).

[ترجمه:] ... نعیم بن حکیم برایم حدیث کرد و گفت: ابومریم از علی بن ابی طالب چنین حدیث گفت: رسول (ص) خدا مرا همراه خود برد تا به کعبه آورد. آنگاه به من گفت: بنشین. من هم نزدیک کعبه نشستم. رسول خدا (ص) بر شانه من بالا رفت و به من فرمود: برخیز. من هم به پا خاستم. چون ناتوانی مرا از این کار دید، فرمود: بنشین. از شانه‌ام به زیر آمد و نشست و گفت: علی، از شانه من بالا برو. پا بر شانه‌اش گذاشتم و رسول خدا (ص) مرا بلند کرد. وقتی بلندم کرد، به نظرم رسید که اگر بخوادم، به سرپرده آسمان هم دست می‌یابم. بر فراز کعبه درآمدم و رسول خدا (ص) پشت داد و فرمود: آن بزرگ‌ترین بتشان را که بت قریشیان است، بینداز...».

معراج تو از کنگره عرش فزون بود زان روی که معراج تو بُد دوش محمد
(ابن حسام، ۱۳۶۶: ۱۲۱)

معراج مصطفی اگر از سدره برگذشت تا منتهای سدره که آن منتهای اوست

معراج اوست بازو و دوش محمدی بر کتف مصطفای معلّا چو پای اوست
(همان، ۱۷۸)

برای آنکه شود مرتفع نبی را حال ز دوش خویشتن داده پایۀ معراج
(نظام استرآبادی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)

توجه به محدوده زندگانی این شاعران (به جز ابوالمفاخر رازی) که همه از قرن هشتم به این سو زندگی کرده‌اند؛ یعنی روزگاری که روزبازار اشعار مذهبی است و به تبع آن حجم بالای چرخیه‌ای با محتوایی انباشته از مدح امامان که به عنوان ابزاری برای ترویج مذهب شیعه به کار می‌رفته است، نشان می‌دهد که انواع ادبی «تعیّن یافته ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های موجود در جامعه هستند» (زرقانی، ۱۳۹۶: ۴۹) و در همان حال که به گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ها تعین می‌بخشند، آنها را تثبیت و ترویج هم می‌کنند» (همان). چرخیه‌ای در شعر شاعران از قرن هشتم، با چنین محتوایی نمونه‌هایی دارد:

ردیف	نام شاعر / وفات، سال / قرن	مطلع (مصراع اول)	تعداد ابیات	منبع، شماره صفحه
۱	ابوالمفاخر رازی / ششم	بال مرصع بسوخت مرغ ملمع بدن	۶۳	حلّ ما ينحل، ۸
۲	خواجه کرمانی / ۷۵۳	قرطه زر چاک زد لعبت سیمین بدن	۷۰	دیوان، ۱۰۱
۳	حسن کاشی / هشتم	دست شام از فرق گردون دوش چون برداشت تاج	۲۲	دیوان، ۷۵
		بر فرش سیم از طشت زر یاقوت حمرا ریخته	۶۷	دیوان، ۱۴۵
۴	ناصر بخارایی / ۹۷۹۰؟	صبح درآمد ز دلو یوسف زرین رسن	۶۸	دیوان، ۵
۵	لطف‌الله نیشابوری / ۸۱۶؟	شبانگاه کز دور گردون خضرا	۴۳	دیوان، ۱۱۸
۶	کمال غیاث شیرازی / ۸۳۸	دوش که بال غراب ظلمت ظلما	۷۷	دیوان، ۴۸۵
		صبح چو زد شعشعه شمع زمرد لگن	۷۲	دیوان، ۵۶۴
		شب چو خم طره بافت غره غرا بین	۵۲	دیوان، ۵۷۰
		طاووس زرین بال صبح از بیضه بیضا ریخته	۳۵	دیوان، ۵۷۸
		سبحان صانعی که به خضر و ستبرقی	۴۹	دیوان، ۵۸۱
		ای سقف بی ستون که به هیأت مشکلی	۲۴	دیوان، ۵۸۷

ردیف	نام شاعر / وفات، سال / قرن	مطلع (مصراع اول)	تعداد ابیات	منبع، شماره صفحه
۷	سلیمی تونی / ۸۵۴	نماز شام کز این برکشیده طارم ازرق	۳۷	دیوان، ۱۷۳
۸	آذری اسفراینی / ۸۶۶	نهنگ صبح چو برکرد سر ز لجه نیل	۶۲	دیوان، ۵۷
		ای بر ایوان تو چون قندیل در خور آسمان	۴۶	دیوان، ۶۸
		طشته زر چو غوطه زد در تک طاس بابلی	۳۳	دیوان، ۸۵
۹	ابن حسام / ۸۷۵	چون رفت برون یوسف ازین گلشن مینا	۶۱	دیوان، ۲۱۱
		چو گلعدار فلک نرگس خمارآلود	۴۷	دیوان، ۱۳۳
		دیشب که مه از کوه به صد جلوه‌نمایی	۳۳	دیوان، ۲۷۵
		بامدادان کز افق چتر همایون می‌رسد	۵۱	دیوان، ۱۶۱
۱۰	نظام استرآبادی / ۹۲۱	شب سیاه که شد تیره‌روز بر آفاق	۴۹	دیوان، ۱۶۵
		فضای باختر شد شام گلگون از می حمرا	۱۱۳	دیوان، ۴۹
		باز دیدم دوش کین غارتگر پر انقلاب	۴۲	دیوان، ۸۹
		سحر چو تیغ کشد آفتاب عالمتاب	۵۴	دیوان، ۹۹
		دی چو به گرداب چرخ زورق زرین طناب	۴۷	دیوان، ۱۱۰
		چون شاه حبش جوشن شامی به بر انداخت	۲۹	دیوان، ۱۲۵
		چو فرق کوه شبانگه ز طلعت شب داج	۳۹	دیوان، ۱۶۴
		خالی به رخ جهان ز شب عنبرین نهاد	۳۶	دیوان، ۱۷۳
		آن کس که در زلال بقا فیض جان نهاد	۴۵	دیوان، ۱۷۶
		شب نجوم از مجمع مردم نشان آورده‌اند	۵۶	دیوان، ۲۰۹
		چه طفل یکشبه است آنکه باشدش رفتار	۶۴	دیوان، ۲۲۸
		چون شست با زلال سحر زیر این حصار	۶۳	دیوان، ۲۳۹
		دوش کز دود شب برین منظر	۶۰	دیوان، ۲۶۴
		سپهر بود به دوران گرفته بر کف طاس	۳۹	دیوان، ۳۰۰
		زمانه چون ز کف انداخت ساغر شفاف	۳۹	دیوان، ۳۱۹
		چرخ سحر برگرفت مصحف سیمین غلاف	۲۸	دیوان، ۳۲۱
		پر شد ز سیل حادثه روی زمین تمام	۵۲	دیوان، ۳۶۵
نماز شام که طشت فلک فتاد ز بام	۱۰۱	دیوان، ۳۷۷		

ردیف	نام شاعر / وفات، سال / قرن	مطلع (مصراع اول)	تعداد ابیات	منبع، شماره صفحه
		شب قضا از ماه نو کشتی در آب انداخته	۴۴	دیوان، ۴۴۸
۱۱	میرحاج هروی (أنسی) / ۹۲۳	چو برگرفت ز تارک سپهر زرین تاج	۳۱	پیام بهارستان، ۲۰۹
۱۲	نناری تونی / ۹۶۸؟	چون صبح در این قلعه نه منظر خضرا	۶۷	دیوان، ۲۹۹
۱۳	ثنایی مشهدی / ۹۹۶	مرا در نظر دوش زین بحر اخضر	۱۷	دیوان، ۲۲۲
۱۴	حیدر بادی / (۹)	نماز شام چون شد خسرو صبح از نظر غایب	۷ ناقص	عرفات، ۱۱۸۸/۲
۱۵	تأثیر تبریزی / ۱۱۲۹/۱۱۳۱ (۴)	فرو گرفت چو آینه جهان را زنگ	۶۰	دیوان، ۳۶
۱۶	بهار / ۱۳۳۰ ش	شب برکشید رایت اسود	۶۳	دیوان، ص ۴۳۰

۲-۶- مناسبات

یکی از جهات نامگذاری قصاید، «از نظر تشبیب و تغزلی [است] که برای زمینه‌سازی در مقدمه قصیده گفته‌اند که مثلاً اگر تشبیب قصیده در وصف بهار باشد، آن قصیده را بهاریه و چون در وصف خزان باشد، آن را خزانیه گویند و همچنان اگر وصف طلوع و غروب آفتاب و تشبیهات هلال باشد، آن را طلوعیه و غروبیه و هلالیه نامند» (همایی، ۱۳۷۱: ۱۱۵-۱۱۶) و گویا چرخیات به قیاس «فیلیات» (رک: ثعالبی، ۱۹۸۳: ۳/ ۲۷۷-۲۶۹) یا «هاشمیات» کمیت بن زید اسدی، «طردیات»، «زهدیات» و «خمریات» ابونواس و «حجازیات» شریف رضی (رک: فاخوری، ۱۳۹۶: ۲۳۷؛ ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۴۹۳) و مانند آن نامگذاری شده است.

در *دیوان المعانی* بخشی با عنوان «فی وصف السماء و النجوم و الليل و الصبح و الشمس و القمر و ما یجری مع ذلک» (ابوهلال عسکری، ۱۳۵۲: ۱/ ۳۳۲-۳۴۲) دیده می‌شود. در *زهر آلداب* نیز اشعاری با عنوان «قطعة من شعر اهل العصر فی ذکر النجوم» (حصری، ۱۹۵۳: ۳۹۶/۱) وجود دارد یا در جایی دیگر از این کتاب، شعری از ابن هانی الأندلسی و سپس از ابن طباطبا علوی نقل شده است که در بخش‌هایی از آن‌ها شاعر به وصف نجوم و صور فلکی پرداخته است (رک: همان، ۷۵۵-۷۵۷). همچنین در *تیممة الدهر فی محاسن اهل العصر* بخشی با عنوان «وله من

النجومیات» (تعالی، ۱۹۸۳: ۳۵۹/۴) دیده می‌شود که قطعه شعرهایی دو یا چهار بیتی هستند که از متن قصیده‌ها برگزیده شده‌اند و مضمونشان به نجوم و اصطلاحات نجومی مربوط است؛ اما از آنجا که وجه غالب شعری که در ضمن آن به کار رفته‌اند، وصف آسمان و ستارگان نیست و آنگونه که در قصیده‌های فارسی ربطی با تنه اصلی شعر یافته یا سراسر قصیده را فراگرفته باشند، نیست، با چرخیات مناسبتی ندارند.

اولین شعر چرخیات در زبان فارسی که شاعر با «براقِ وهم» (فرید احو، ۱۳۸۱: ۱۸۵) به معراج رفته، از فرید احو، شاعر قرن هفتم است. وی در آخر این قصیده تفاخر می‌کند که تاکنون کسی شعری به این صورت نگفته است:

به معبودی که بر اشیاست ذات پاک او سابق به موصوفی که وصف اوست رزاقی و وهابی
 که گر در علم هیأت کس چنین شعری کند انشا به شاگردی من او را سر نهم بر خطِ بوایی
 چو من اجرام علوی را کسی در عالم سفلی نیارد کرد و صافی نه سلبی و نه ایجابی
 (همو، ۱۸۷-۱۸۸)

این تفاخر از دو جهت قابل بررسی است: اول اینکه گویا این شعر، اولین نمونه از این نوع شعر است که اینک سندی در دست نیست و دوم اینکه پیشتر از او کسانی چنین شعری گفته‌اند؛ اما هیچ کس چون فرید احو نتوانسته است، «اجرام علوی» را با این مهارت توصیف کند.

بنابر آنچه در تذکره الشعراء نقل شده است، بعد از فرید احو، باباسودایی در صدد جواب‌گویی به این شعر بر آمده است:

- «و سلطان سعید بایسنغر باباسودایی^{۱۳} را جواب این قصیده فرمود و مطلع قصیده بابا اینست:

جم انجم چو زد بر چرخ شادروان دارابی برآمد شاه قاقم‌پوش ازین ایوان سنجایی
 و فرید در تعجیلی که ذهن او درین قصیده مبادرت کرده، بتعجب این بیت می‌گوید:

به یک هفته در اصفهان فرید این شعر انشا کرد عجایب داشت طبع او ازین تیزی و اشتابی

و باباسودایی صورتی از نوادر درین بیت بازمی‌گوید:

به یک ساعت بگفت این شعر در باورد سودایی فرید اندر سپاهان گرچه گت آن را به اشتابی»

(رک: دولت‌شاه، ۱۳۸۲: ۱۸۱)

اما اندکی پیشتر از وی در قرن ششم، ابوالمفاخر رازی قصیده‌ای انباشته از اصطلاحات نجومی دارد. این قصیده که در متون بعد از خود به نام «بال مرصع» (رک: واصفی، ۱۳۵۰: ۲/۲۰۶؛ خواندمیر، ۱۳: ۳/۳۵۰؛ جنگ قصادی، ۱، ۱۷، ۲۰، ۲۲ و...) یا قصیده نونیه (رک: شروانی، ۱۳۹۰) معروف شده است، مورد استقبال بسیاری از شاعران قرار گرفته است:

- [ابوالمفاخر رازی] «در مناقب سلطان الجنّ و الإنس ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه التّحیة و الدّعاء چند قصیده دارد جمله مصنوع و متین؛ اما آنچه شهرتی عظیم یافته و اکثر شعرا در تتبع و جواب آن اقدام نموده‌اند، مطلعش این است:

بال مرصع بسوخت مرغ ملامع بدن اشک زلیخا بریخت یوسف گل پیرهن»
(دولت‌شاه، ۱۳۸۲: ۷۶)

- «چنین گویند که آن در مدت چهل سال به اتمام رسیده و در این مدت به جهت مصرع اخیر مطلع درمانده بوده و به آنچه ورود می‌یافته، راضی نمی‌شده تا شبی در واقعه، امام الإنس و الجنّ علی بن موسی الرضا - علیه السلام - او را تلقین فرموده، لهذا در مدح آن حضرت تمام کرده و مطلع قصیده این است...» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۱/۱۲۱).

ابن حسام خوسفی / قهستانی، در پایان یکی از چرخیات خود، این چنین تفاخر کرده است:
این سخن تر که داد آب روان را روان گر به خراسان برند یا به عراق این سخن
روضه «خواجو» کند بر سخنم آفرین فخر خراسان دهد ملک معانی به من
(ابن حسام، ۱۳۶۶: ۶۰)
اشاره ابن حسام به «خواجو» بی سبب نیست.^۴ در دیوان خواجوی کرمانی قصیده‌ای با عنوان «فی منقبة مولای متقیان اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام» وجود دارد، به مطلع زیر که ابن حسام به استقبال آن رفته و در همان وزن و قافیه گفته است:

قرطه زر چاک زد لعبت سیمین بدن اشک ملامع فشاند شمع مرصع لگن
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۱۰۱)

اما نکته جالب توجه آن است که گویا ابن حسام آگاهی نداشته است که خواجو تحت تأثیر ابوالمفاخر رازی، این شعر را سروده است.

در بخشی از نسخه‌ای که به نام جُنْگِ قِصاید و غزلهای همانند فارسی یا مجمع القصاید و الغزلیات، به شماره ۹۵۹۶ در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران ضبط شده (رک: دانش‌پژوه، ۱۳۶۴: ۱۷/۱۶)، اشعار شاعرانی نقل شده است در مدح علی بن ابی طالب (ع) و امامان شیعه که در استقبال از شعر ابوالمفاخر رازی^{۱۵} سروده شده‌اند. بخشی از جدول زیر بر اساس این نسخه خطی تنظیم شده است، با این توضیح که شعر منسوب به انوری، در چاپ‌هایی که از دیوان او وجود دارد، رؤیت نشد و اینک پیشتر از ابوالمفاخر رازی نیز کسی را نمی‌شناسیم.

ردیف	نام شاعر/ وفات، سال/ قرن	مطلع	ابیات	ممدوح	منبع، صفحه
۱	ابوالمفاخر رازی/ ششم	بال مرصع بسوخت مرغ ملمع بدن	۶۳	امام رضا (ع)	حل ما يتحل، ۸
۲	انوری/ ۵۸۵؟	صبح زرفشان چو دید درج عقیق یمن	۴۹	امام رضا (ع)	جنگ، ص ۳۰
۳	خواجوی کرمانی/ ۷۵۰	قرطه زر چاک زد لعبت سیمین بدن	۷۰	امام علی (ع)	دیوان، ۱۰۱
۴	ناصر بخارایی/ ۷۹۰؟	صبح درآمد ز دلو یوسف زرین رسن	۶۸	امام رضا (ع)	دیوان، ۵
۵	کمال غیاث شیرازی/ ۸۳۸	صبح چو زد شعشعه شمع زمرد لگن	۷۲	امام علی (ع)	دیوان، ۵۶۴
۶	باباسودایی/ ۸۵۳	باز مرصع جناح گشت ملمع بدن	۷۰	امام رضا (ع)	جنگ، ص ۲۵
۷	نظام‌الدین احمد اطعمه/ ۸۶۲۱۶	قلیه شامی کشید صبح ملمع بدن	۴۹	خواجه علا دین حسن	جنگ، ص ۱۰۰
۸	ابن حسام/ ۸۷۵	اطلس رومی برید ترک چو گل پیرهن	۷۲	امام علی (ع)	دیوان، ۵۷
۹	واصفی/ ۸۹۰	داد زلیخا تمام گوهر مشک و ختن	۳۸	محمد؟	بدایع الوقایع، ۲ ۲۱۵
۱۰	مولانا زلالی/ ۹۳۱	خورد بسی پیچ و تاب دلو ملمع رسن	۵۱	امیر محمد امیر یوسف	بدایع الوقایع، ۲ ۲۰۹
۱۱	هللی جغتایی/ ۹۳۵؟	تخت مرصع گرفت شاه ملمع بدن	۳۲	امام حسن و حسین (ع)	دیوان، ۲۰۵
۱۲	شوقی نراقی/ (?)	مشعل گیتی فروز صبح چو شد شعله- زن	۱۲۸	امام علی (ع)	جنگ، ص ۳۴
۱۳	آقامعصوم خاوری قزوینی/ (?)	خسرو خاور چو کند جوشن زرین ز تن	۱۰۲	امام علی (ع)	جنگ، ص ۳۷
۱۴	آخند رسول کاشی/ ۱۳۳۳	رفت چو در آشیان طوطی شکرشکن	۹۲	امام علی (ع)	جنگ، ص ۴۱

کمال غیاث شیرازی شاعر، قرن هشتم و نهم در پایان یکی از چرخیات خود به مطلع زیر چنین سروده است:

دوش که بال غراب ظلمت ظلما در خم شهپر گرفت بیضه بیضا...
(کمال غیاث شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۸۵)

بنده کمال غیاث و خلق دو عالم از نظر مرحمت ببخش و ببخشا
طبع من اندر جواب «لطف نشابور» ساخته هفتاد و دو بیت بعمدا
واسطه‌اش صد هزار کشف معانی است جایزه‌اش صد هزار خلقت خضرا
«لطف نشابور» می‌سزد که ز انصاف مفتخر آید بدین قصیده غراً
(همان، ۴۹۱)

منظور از «لطف نشابور»، لطف‌الله نیشابوری، شاعر قرن نهم است که دیوانی به صورت عکسی از او منتشر شده است (رک: منابع)؛ اما در آن، شعری به این وزن و قافیه یافت نشد.

کمال غیاث شیرازی در قصیده‌ای در جواب شعر خاقانی به مطلع زیر در کام صبح از ناف شب مشک‌است عمدا ریخته
زرین هزاران نرگسه بر سقف مینا ریخته
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۷۷)

سروده است:

طاووس زرین بال صبح از بیضه بیضا ریخته شب‌ها ز صبح سیم‌تن پرها چو عنقا ریخته
(کمال غیاث شیرازی، ۱۳۹۰: ۵۷۸)

این شعر خاقانی چرخیات محسوب نمی‌شود و کمال غیاث شیرازی، با افزودن چند بیت در منقبت علی بن ابی طالب (ع) در آخر قصیده‌اش آن را به چرخیات تبدیل کرده است:

ختم سخن کن این زمان در منقبت بگشا زبان تا آب روی دشمنان بینی بعمدا ریخته
مسند نشین هل اتی دلدل سوار انما کز تیغ تیز اندر و غا خون‌های اعدا ریخته...
(کمال غیاث شیرازی، ۱۳۹۰: ۵۸۰-۵۸۱)

۳- نتیجه

چرخیات در سیر تاریخی خود در ابتدا فقط توصیفی است از چرخ، بروج و ستارگان که در تشبیب قصیده‌ها نمودار شده است و سپس از قرن پنجم در ساختاری دیگر شاعر با نیروی فکر و خیال در تشبیب قصیده به آسمان عروج کرده است و گاهی این معراج، سراسر قصیده را در برگرفته است که چرخیات را در نوع ادبی مستقلی نمایان می‌کند. دقت در متونی که بوضوح نام چرخیات را در حد فاصل قرن نهم تا یازدهم برای چنین نوعی برگزیده‌اند، نشان می‌دهد که گذشتگان در نامگذاری، تفاوتی بین ساختارهای آن که به موازات هم؛ بویژه از قرن هفتم به بعد رواج داشته است، قائل نبوده‌اند و همه را به نام چرخیات می‌خوانده‌اند. از قرن هشتم، شاعران مقبت‌سرا فرصتی برای ابراز عقاید خود در کانونهای تجمع شیعیان در شهرهای مختلف یافتند و چرخیات را برای انتشار عقاید و باورهای خود برگزیدند. آنان برای آنکه جایگاه علی بن ابی طالب (ع) و خاندان او را در بالاترین مکان به نمایش بگذارند؛ با نیروی خیال به چرخ صعود کردند و مدح ایشان را از زبان بروج فلکی و ستارگان سرودند. آنچه چنین امکانی به آنها داد، اول ارتباط علی (ع) با معراج پیامبر بود و دیگر پانهادن ایشان بر شانه پیامبر (ص) در فتح مکه، برای شکستن بتان جاهلی که شاعران از آن به معراج تعبیر کردند. هرچند توصیف چرخ به شاعران قصیده‌سرای فارسی در تمام دوره‌ها فرصتی برای بیان چنین محتوایی داد؛ اما بیشترین تعداد چرخیات، در مدح علی (ع) و امامان شیعه سروده شد و نظام استرآبادی به لحاظ تعداد چرخیات در بین تمام شاعران فارسی پیشتر از همه است. توجه به شعر ابوالمفاخر رازی در مدح علی بن موسی الرضا (ع) نیز یکی از نمونه‌های امتداد شعر مذهبی در چرخیات است که شاعران در طول هشت قرن، به استقبال آن رفته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مصححان دیوان نظام استرآبادی در مقدمه آورده‌اند: «چرخیات یا معراج الخیال: این اثر در حقیقت نام یکی از قصاید اوست...». این قصیده شهرت فراوانی داشته و در جنگهای بسیاری آمده است با این مطلع فضای باختر شد شام گلگون از می حمرا/ که آمد چرخ را در کوه مغرب شیشه بر خارا (نظام استرآبادی، ۱۳۹۱: مقدمه، ۲۴). مصححان در جایی دیگر از مقدمه (ص ۳۷) درباره «چرخیات» یا «معراج الخیال» نظام استرآبادی، شرحی داده‌اند و درباره آن قصیده پیشگفته که به استناد نسخه اساس ایشان «چرخیات» نامیده شده، سخنی نگفته‌اند. ایشان در مقدمه خود بر دیوان، «مدیحه‌سرایی و منقبت‌گویی»، «دعوت به زهد و درویشی»، «بهاریه»، «شکوه از پیری و فقر»، «طلب»، «هجو»، «فخریه» و در آخر «چرخیات» را در زیر عنوان «مضمون [؟] اشعار دیوان نظام‌الدین استرآبادی» (ص ۳۱-۳۷) گنجانیده‌اند.
 ۲. یکی از نشان‌های معروفیت چرخیات نظام استرآبادی آن است که چندین بار به صورت نسخه‌ای مستقل از دیوان استنساخ شده است (رک: درایتی، ۱۳۸۹: ۳؛ همان، ۱۳۹۱: ۱۱/ ص ۲۳۷).
 ۳. برای شاه‌ظاهر رک: صفا، ۱۳۷۳: جلد پنجم، بخش دوم، ص ۶۶۲؛ همان، جلد پنجم بخش سوم، ص ۱۶۲۹.
 ۴. در نسخه چاپی طراز الأخبار «جزعیات» چاپ شده است که تصحیف و تحریفی از «چرخیات» است.
 ۵. مصححان دیوان ابن حسام در پاورقی این صفحه نوشته‌اند: "س" [یعنی نسخه اساس ایشان] عنوان و ابیات این قصیده را تا بیت (۸۹۶) فاقد است - "ب": عنوان این قصیده را بدین صورت آورده است: القصیده فی جواب فخر رازی - عنوان بالا با توجه به مضامین آن از نسخه "ج" اختیار شد - کلمه "چرخیات" ظاهراً به جهت آنکه در این قصیده مانند برخی دیگر از قصاید ابن حسام - از چرخ و فلک و آسمانها سخن رفته است، به کار برده شده و این چنین استعمالاتی، مانند بهاریات سابقه دارد (ص ۵۷). و پیشتر از این در قصیده‌ای در آغاز دیوانش پس از چندین بیت در توصیف «طارم شش روزه هفت آشکو» صور و برجهای فلک آورده است: در فلکیات به توفیق محض / چند سخن بود که کردم ادا (ابن حسام، ۱۳۶۶: ۴).
 ۶. صاحب حبیب السیر، «زمستان سنه اثنی و تسعین ثمانمائه» [۸۹۲] را تاریخ گماشتن امیرعلیشیر به استرآباد ثبت کرده است (رک: خواندمیر، ۱۳۳۳: ۴/ ۱۷۹).
 ۷. درباره مذهب امیرعلیشیر نوایی، رک: شکفته، ۱۳۸۴: ۱۷۷-۱۸۳.
 ۸. گویا منظور واله اصفهانی از قصیده چرخیات، همان قصیده معروف نظام استرآبادی است که پیشتر نقل شد و تنها قصیده اوست که آن را «چرخیات» خوانده است:
- کسی زین گونه زیر چرخ، «چرخیات» نشنیده
 ز خوش طبعان رنگ‌آمیز صنعت‌سنج نظم‌آرا
 (نظام استرآبادی، ۱۳۹۱: ۵۸)

۹. «به خواب دیدم» (ازرقی هروی، ص ۱۶)؛ «به گام فکرت و اندیشه» (انوری، ۱۳۷۲: ۳۳۸)؛ «فکرت من کرد نشاط سفری» (سیف اسفرنگی، ۱۳۹۶: ۴۸)؛ «براق وهم» (فرید احوال، ۱۳۸۱: ۱۸۵)؛ «هاتف غیب» (شمس طبسی، ص ۵۷)؛ «توسن همت» (خواجو کرمانی، ص ۳۶)؛ «هاتف غیبی» (ابن یمین ص ۱۸)؛ عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۸)؛ «براق تندرو فکرت فلک پیما» (بدر شروانی، ۱۳۹۷: ۵۲۹)؛ «ز روی واقعه» [خواب/ رؤیا] (آذری اسفراینی، ۱۳۸۹: ۴۳)؛ «چو سیر دایره من به انتها برسد/ شدم ز «خواب و سلوک و عروج دل بیدار» (همان، ۴۹).
۱۰. در قرن یازدهم علیرضا تجلی شیرازی مثنوی با نام *معراج الخیال* سروده است که با آنچه در اینجا مورد نظر ماست، فقط اشتراک لفظی دارد (رک: تجلی شیرازی، ۱۳۷۲؛ همچنین رک: مظاهری، جمشید و شهلا حاج طالبی، ۱۳۹۲، ۲۶۱-۲۸۱؛ پورجوادی، ۱۳۹۳: ۸۰۰).
۱۱. دولتشاه در آخر شرح حال اوحد مستوفی، قطعه‌ای طنزآمیز از او نقل می‌کند که او در آن، به آگاهی خویش از نجوم اشاره کرده است (رک: همان، ۴۵۰).
۱۲. این مضمون پیشتر از این در شعر شاعران رواج پیدا کرده بوده است، برای نمونه:
- یادم آید ز بت شکنی‌های مرتضی بر دوش او نهد در گوشوار پای
شاه نجف که از پی آسایش جهان بیرون ز عهد او نهد روزگار پای
معراج چیست نزد جلال کسی که او بر دوش مصطفی نهد از اعتبار پای
(شانی تکلو، ۱۳۹۰: ۲۳)
- (از فاضل ارجمند، جويا جهانبخش که منابع روایت‌های معراج و بت‌شکنی علی (ع) را به نگارنده معرفی کردند؛ همچنین از دکتر علی زاهدپور که زحمت ترجمه را پذیرفتند، سپاسگزارم).
۱۳. برای باباسودایی، رک: دولتشاه، ۱۳۸۲: ۱۷۱؛ در *عرفات العاشقین* از «سید کاظمی» نام برده شده است که در زمان علیشیروفات یافته (رک: ج ۶/ ص ۳۵۵۷) «و قصیده را به روش باباسودایی می‌گوید، این مطلع ازوست: صبح از افق چو رایت بیضا برآورد/ آهم علم به اوج ثریا برآورد (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۶/ ۳۵۵۸). گویا این شعر نیز چرخیات بوده است.
۱۴. برای تأثیرپذیری ابن حسام از خواجوی کرمانی، رک: ابن حسام، ۱۳۶۶: مقدمه، ص بیست و چهار).
۱۵. در برخی منابع بین «ابوالمفاخر رازی» شاعر پارسی‌گوی نیمه اول سده ششم و سراینده قصیده مشهور «بال مرصع» با «امام فخر رازی»، متکلم و مفسر نیمه دوم قرن ششم، تخلیطی صورت گرفته است (رک: ابن حسام، ۱۳۶۶: ۵۷ پاورقی؛ واصفی، ۱۳۵۰: ۲/ ۲۰۶) و در *جنگ قصاید* «بال مرصع» نیز یک بار به

نام «امام فخر رازی» (رک: ص ۱) و بار دیگر «ابوالمفاخر» (ص ۱۵) و در سه جای دیگر، به «فخر رازی» (رک: همان، صص ۱۸، ۲۰، ۴۴) منسوب شده است (از دکتر آرش سرّی که تصویری از این نسخه را در اختیارم نهاد، سپاسگزارم).

۱۶. نظام الدّین احمد اطعمه، از معاصران بسحاق اطعمه شیرازی است (رک: بسحاق اطعمه، ۱۳۹۲: مقدمه مصحح، ص سی و هشت - چهل و سه).



کتابنامه

- آذری اسفراینی، حمزة بن علی. (۱۳۸۹). *دیوان*. تحقیق و تصحیح محسن کیانی - سیدعباس رستاخیز. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ابن حسام، محمد بن حسام الدین. (۱۳۶۶). *دیوان*. به اهتمام احمد احمدی بیرجندی - محمدتقی سالک. مشهد: انتشارات اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه استان خراسان.
- ابوهلال عسکری. (۱۹۸۹). *دیوان المعانی*. بی جا: دارالاضواء.
- احمدی دارانی، علی اکبر. (۱۳۹۶). «شعر فتح». *نقد ادبی*. س ۱۰. ش ۳۹. ص ۱۳-۶۰.
- ادیب صابر، صابر بن اسماعیل. (بی تا). *دیوان*. به تصحیح و اهتمام محمدعلی ناصح. تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- امامی هروی، محمد بن ابی بکر. (۱۳۹۴). *دیوان*. به کوشش عصمت خوئینی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- انوری، محمد بن محمد. (۱۳۷۲). *دیوان*. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اوحدی بلیانی، تقی الدین محمد بن محمد. (۱۳۸۹). *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*. تصحیح ذبیح الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد. تهران: میراث مکتوب و کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- بداؤنی، عبدالقادر بن ملوکشاه. (۱۸۶۸). *منتخب التواریخ*. به تصحیح احمدعلی صاحب. کلکته: کالج پریس.
- بدر شروانی. (۱۳۹۷). *دیوان*. تحقیق و تصحیح فاطمه مجیدی. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- بسحاق اطعمه، احمد بن حلاج. (۱۳۹۲). *کلیات*. تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- بشری، جواد. (۱۳۸۸). «دیوان سرایندگان قدیم در دستنویسی تازه از خلاصة الأشعار». *آینه پژوهش*. دوره دوم. شماره ۱۲۰. ص ۲-۳۱.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۹۴). *دیوان*. به اهتمام چهارزاد بهار. تهران: انتشارات توس.
- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۹۳). *زبان حال در عرفان و ادبیات فارسی*. تهران: فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم.

تأثیر تبریزی، میرزا محسن. (۱۳۷۳). دیوان. تصحیح امین پاشا اجلالی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

تجلی شیرازی، علیرضا بن حسین. (۱۳۷۲). «معراج الخیال». [تصحیح] محسن ناجی نصرآبادی. مجموعه رسائل فارسی. دفتر سوم. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی. ص ۱۳۶-۱۵۲.

تونی، موالی. (۱۳۹۶). دیوان. تحقیق و تصحیح سیدرضا صداقت‌حسینی و حسین قوامی. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و اداره کل میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد. (۱۹۸۳). *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*. شرح و تحقیق مفید محمد قمیحه. بیروت دارالکتب العلمیه.

جنگ قصاید و غزل‌های همانند فارسی یا مجمع القصاید و الغزلیات. نسخه خطی. محفوظ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. به شماره ۹۵۹۶.

حُصری، ابراهیم بن علی. (۱۹۵۳). *زهر الآداب و ثمر الألباب*. عارضه بمخطوطات القاهره و حقیقه و ضبطه و وضع فهارسه علی محمد البجاوی. بی‌جا. دار احیاء الکتب العربیه.

خواجه کرمانی، محمود بن علی. (۱۳۶۹). دیوان. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: انتشارات پاژنگ.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. (۱۳۳۳). *حبيب السیر فی اخبار افراد بشر*. تهران: انتشارات کتابخانه خیام.

دانش‌پژوه، محمدتقی. (۱۳۶۴). *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران*. جلد هفدهم. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

درایتی، مصطفی. (۱۳۸۹). *فهرست دست‌نوشته‌های ایران (دنا)*. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

----- (۱۳۹۱). *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنا)*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

دولت‌شاه، دولت‌شاه بن بختیشاه. (۱۳۸۲). *تذکره الشعراء*. به اهتمام و تصحیح ادوارد براون. تهران: انتشارات اساطیر.

ذوالفقار شروانی، حسین بن علی. (۱۹۳۴). دیوان. ویرایش و مقدمه ادوارد ادواردز. لندن: PRINTED

.BY ORDER OF THE TRUSTEES

- رستاخیز، عباس. (۱۳۹۱). «اشعار بازیافته از میرحاج هروی متخلص به اُنسی». پیام بهارستان. دوره ۲. سال ۵. شماره ۱۸. ص ۲۰۱-۲۳۰.
- رشید و طواط، محمد بن محمد. (۱۳۳۹). دیوان. با مقدمه و مقابله و تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه بارانی.
- زرقانی، مهدی و جواد زرقانی. (۱۳۹۶). «رویگرد ژانری در مطالعات تاریخ ادبی». نامه فرهنگستان. دوره شانزدهم. شماره ۲. شماره مسلسل ۶۲. ص ۳۶-۵۶.
- سام میرزای صفوی. (۱۳۸۴). تذکره تحفه سامی. تصحیح و تحشیه رکن الدین همایون فرخ. تهران: انتشارات اساطیر.
- سفینه بولونیا. (۱۳۹۳). به کوشش ایرج افشار، محمد افشین وفایی و شهریار شاهین دژی. تهران: سخن.
- سلیمی تونی، حسن بن سلیمان. (۱۳۹۰). دیوان. به کوشش عباس رستاخیز. با مقدمه حسن عاطفی. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- سیف اسفرنگی. (۱۳۹۶). دیوان. تصحیح انتقادی فرزاد جعفری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شانی تکلو، وجیه الدین نسف آقا. (۱۳۹۰). دیوان. تصحیح امیربانو کریمی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شروانی، عبداللطیف. (۱۳۷۴). رساله حلّ ما ینحل. به کوشش آیه الله حسن زاده آملی. میراث اسلامی ایران. به کوشش رسول جعفریان. قم: کتابخانه حضرت آیه الله مرعشی نجفی. ص ۱۹-۷۲.
- (۱۳۹۰). حلّ ما ینحل: شرحی مستوفی بر قصیده نونیه ابوالمفاخر رازی. مقدمه تصحیح و تعلیقات فاطمه کوپا. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شکفته، صغری بانو. (۱۳۸۴). شرح احوال و آثار فارسی امیرعلیشیر نوایی متخلص به فانی. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- صبا، فتحعلی بن محمد. (۱۳۴۱). دیوان. مصحح محمدعلی نجاتی. تهران: انتشارات اقبال.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات فردوس.
- عبید زاکانی. (۱۹۹۹). کلیات. به اهتمام محمدجعفر محجوب. نیویورک: Bibliotheca Persica Press.
- عوفی، محمدبن محمد. (۱۳۶۱). لباب الالباب. به سعی و اهتمام ادوارد براون. تهران: کتابفروشی فخر رازی.
- فاخوری، حنا. (۱۳۹۶). تاریخ ادبیات زبان عربی. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: انتشارات توس.

- فخرالزمانی، عبدالنّبی بن خلف. (۱۳۹۲). *طراز الأخبار*. مقدمه و تصحیح و تعلیقات سیدکمال حاج سیدجوادی. تهران: فرهنگستان هنر و پژوهشکده هنر.
- فریداحول. (۱۳۸۱). *دیوان*. به اهتمام و تصحیح محسن کیانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فلکی شروانی، نجم‌الدین محمد. (۱۳۴۵). *دیوان*. به اهتمام و تصحیح و تحشیه طاهری شهاب. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- کمال‌الدین اسماعیل، اسماعیل بن محمد (۱۳۴۸). *دیوان*. به اهتمام حسین بحرالعلومی. تهران: انتشارات کتابفروشی دهخدا.
- کوفی، محمد بن سلیمان. (۱۴۱۲). *مناقب الإمام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب*. قم: مجمع إحياء الثقافة الاسلامیة.
- لطف‌الله نیشابوری. (۱۳۹۰). *دیوان* (چاپ عکسی). به کوشش رسول جعفریان. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مجیرالدین بیلقانی. (۱۳۵۸). *دیوان*. تصحیح و تعلیق محمد آبادی. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- محمد بن یغمور (۱۳۹۵). *سغینه ترمذ*. به کوشش امید سروری. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.
- مسعود سعد سلمان. (۱۳۶۴). *دیوان*. به اهتمام مهدی نوریان. اصفهان: انتشارات کمال.
- مظاهری، جمشید و شهلا حاج‌طالبی. (۱۳۹۲). «تجلی شیرازی (شرح احوال و معرفی آثار او)». آینه میراث. سال یازدهم. شماره اول. پیاپی ۵۲. ص ۲۶۱ - ۲۸۱.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه. (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفا*. تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر. تهران: انتشارات اساطیر.
- مؤتمن، زین‌العابدین. (۱۳۶۴). *شعر و ادب فارسی*. تهران: انتشارات زرین.
- ناصر بخارایی، ناصر. (۱۳۵۳). *دیوان*. به کوشش مهدی درخشان. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- نظام استرآبادی. (۱۳۹۱). *دیوان*. تحقیق و تصحیح شایسته ابراهیمی و مرضیه بیک‌وردی‌لو. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- واصفی، محمود بن عبدالجلیل. (۱۳۵۰). *بدایع الوقایع*. تصحیح الکساندر بلدروف. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- واله اصفهانی، محمدیوسف بن حسین. (۱۳۷۲). *خلد برین*. [به] کوشش میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

همالی جغتایی، بدرالدین. (۱۳۷۵). دیوان. تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران: انتشارات سنایی.

